

نمادهای حیوانی در شعر طنز دوره مشروطه با تکیه بر اشعار ایرج میرزا و نسیم شمال

۱- سیده فاطمه حسینی، ۲- علی محمد گیتی فروز

۱- کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، پیام نور مرکز خرمشهر، خرمشهر، ایران

۲- دکترای ادبیات فارسی، پیام نور اهواز، اهواز، ایران

hosseinisevedefatemeh2020@gmail.com
gitiforuz.ali@yahoo.com

چکیده

از دیرباز، در زبان و ادبیات فارسی، معانی نمادین حیوانات مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است و آثار ادبی فراوانی وجود دارد که به این مقوله پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد این گونه نمادها، در اشعار طنز بیش از دیگر انواع شعر آمده باشد. ایرج میرزا و اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال) از سرشناس‌ترین شاعران طنزسرای عصر مشروطه بودند که در این تحقیق به بررسی دیدگاه آنان در استفاده از نمادهای حیوانی پرداخته شده است. این تحقیق به شیوه‌ی توصیفی، تحلیلی انجام گرفته و طبق یافته‌های آن، می‌توان گفت بسامد نمادهای حیوانی در اشعار اشرف‌الدین گیلانی بسیار بیشتر از ایرج میرزا بود. همچنین مشخص شد که ایرج میرزا و نسیم شمال، هر دو از نمادهای قراردادی استفاده کرده‌اند و اثری از نمادهای ابداعی در آثار ایشان دیده نمی‌شود. علاوه بر آن، استفاده‌ی فراوان این دو شاعر از انواع نمادهای پرندگان، حیوانات و حشرات، نشانگر توجه زیاد آنها به نمادهای حیوانی بوده است.

کلمات کلیدی: ادبیات مشروطه، طنز، نمادهای حیوانی، نسیم شمال، ایرج میرزا

مقدمه

نماد، در فرهنگ معین به معنی: نماینده و سمبل، نشانه و مظهر آمده است (استاد معین، ۱۳۸۷: ۱۵۴۸). نماد در اصطلاح عبارت است از «واژه، ترکیب، تصویر، شیء، حالت و رفتاری که بدون قرارداد و بر اساس زمینه‌های متشابه یا متداعی، در آن واحد علاوه بر معنای نخستین و ظاهری خود، دست کم، بر یک معنای دیگر نیز دلالت می‌کند که لزوماً تنها معنای ثانویه و مجازی آن نخواهد بود و امکان تغییر، حذف و یا جایگزینی با معنای دیگر هم وجود دارد مانند آب که نماد زندگی است و نماد دانش، قدرت، نرمی و روانی (سستی)؛ و در عین حال نماد عالم معنا، حقیقت و جز آن نیز هست.

در ادبیات معاصر فارسی، بیشتر از هر عامل دیگری، ضرورت گریز از فشار حکومت‌های استبدادی و سانسور دستگاه حاکم، عامل نمادگرایی بوده است؛ گرچه در دوره‌های آزادی نسبی قلم و بیان، عوامل دیگری نیز چه مستقل و مستقیم و چه تحت تأثیر عارفان و ادیبان گذشته و حتی تحت تأثیر نویسندگان و شاعران سمبولیست اروپایی و آمریکایی، عامل نمادپردازی شاعران و نویسندگان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

بوده‌اند و در دوران اخیر نیز، گرایش نویسندگان و شاعران به ابهام و پیچیدگی زبانی و ساختاری در این امر مؤثر بوده است. «تصرف ذهنی شاعر در مفهوم طبیعت و انسان و کوشش ذهنی او برای برقراری نسبت میان انسان و طبیعت، چیزی است که آن را خیال یا تصویر می‌نامیم» (استاد شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۷) و این خیال و تصویر، زیرساخت نماد قرار می‌گیرد. در واقع می‌توان گفت نماد، با خلق یک تصویر که دارای رمزی در درون خود است، مخاطب را به دنیای دیگری می‌برد تا منظور گوینده را درک کند. «تصویرسازی در شعر، نوعی آفرینش هنری است که به وسیله‌ی آن، شاعر به کلمات و اشیاء رنگی از زندگی می‌بخشد و باری عاطفی بر دوش آنها می‌نهد و به یاری این تصاویر، دنیای تازه‌ای را می‌آفریند» (استاد زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱۹۰).

نمادگرایی در ادبیات دوره مشروطه، ویژگی‌ها و وجوه دیگری نیز دارد؛ از جمله:

- در دوره‌هایی که حکومت بیشتر بر روشنفکران و اهل قلم فشار آورده و قدرت سانسور بیشتر شده، نمادگرایی بیشتر بوده است؛ مثلاً در دوره حکومت رضاخان و دیکتاتوری رضاخانی یا در اختناق پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ آثاری خلق شده‌اند که نمادین هستند. مانند اشعار شاعران دوره مشروطه و داستان‌های هدایت و ...

- عوامل اساطیری و مذهبی، کم و بیش در نمادپردازی قبل از انقلاب مؤثر بوده‌اند.

- پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عوامل دیگری نیز مطرح می‌شوند؛ چنانکه هم موضوعات عرفانی و مذهبی، هم موضوعات اساطیری و هم دلایل فنی و ادبی در نمادپردازی آشکارا دیده می‌شوند» (قبادی و نوری، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۵).

شاعران مشروطه در دوران ویژه‌ای از تحول و تغییر زندگی می‌کردند، خفقان و سختگیری‌هایی که بر جامعه‌ی آن روز ایران حاکم بود، چنین می‌طلبید که شاعران در پرده و به صورت غیرمستقیم حرف‌های خویش را بزنند و مخاطبانشان را نسبت به اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور آگاه سازند. به همین دلیل از نمادپردازی بهره می‌گرفتند و این آرایه، یکی از صنایع رایج در ادبیات آن زمان بود.

پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی شعر مشروطه و شاعران این عصر، پژوهش‌هایی صورت گرفته است اما تاکنون پژوهش مستقل و مفصلی که به نمادهای حیوانی رایج در اشعار این دوره پرداخته باشد، انجام نشده است. تحقیقات صورت گرفته که تا حدودی با این پژوهش مرتبط هستند، عبارت است از:

دُرزاده، (۱۳۹۹). «نقش نماد در ادبیات فارسی». نویسنده در این پژوهش تعاریفی از نماد را ارائه کرده و جایگاه آن را در ادبیات فارسی تحلیل کرده است. وی می‌گوید: نماد عبارت است از مفهومی که در بر دارنده‌ی تصویر رساننده از معانی سری و رمزی شیء می‌باشد. هم چنین نماد از منظر علوم بلاغی کلمه، عبارت و یا جمله‌ای است که علاوه بر معنای ظاهری، طیف معنایی گسترده‌ای به خواننده القا کند. از آن جا که بیان اندیشه‌های غامض عرفانی و انعکاس غیرمستقیم اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در شکل نمادین، آسان‌تر است، از دیرباز نماد و نمادپردازی در ادب فارسی؛ بویژه در گستره‌ی شعر فارسی، ظهور ویژه‌ای داشته است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

صفایی و آییانی (۱۳۹۸). «بررسی مؤلفه‌های قرآنی نمادهای حیوانی در غزلیات شمس». نتایج بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد که مولوی از گزاره‌های قرآنی و احادیث برای پردازش الگوهای عرفانی و اسلامی خود از جمله تهذیب نفس، سفر در خویشتن، تجدید حیات و... بهره می‌گیرد که این الگوها از لایه‌های متنوع ذهنی و زبانی شاعر تشکیل شده است.

محمودی و الیاسی (۱۳۹۶). «نمادشناسی حیوانات در کتاب طرب‌المجالس». حاصل این پژوهش آن است که نویسنده کتاب طرب‌المجالس، با بهره‌گیری از نمادهای رایج ادب فارسی و شیوه‌ای رمزآمیز، تفکری انتزاعی و عقلانی در ذهن مخاطب ایجاد کرده است و با این روش مفاهیم اخلاقی، عرفانی، فلسفی، مذهبی، اساطیری، عامیانه را در فکر مخاطب پرورش داده است.

غلامحسینی و همکاران (۱۳۹۵). «نماد پرنده در اشعار حمید مصدق». نگارندگان این مقاله به بررسی نمادهای پرندگان در اشعار مصدق پرداخته و چنین نتیجه گرفته‌اند که تعدادی از نماد پرندگان در دیوان وی، کاملاً ابداعی و بی‌سابقه است و برخی دیگر در سنت‌های فرهنگی ریشه دارد. شکل‌گیری مفاهیم نمادین پرندگان در اشعار مصدق، ناشی از برداشت‌های شخصی و قریحه توانای اوست.

صفایی و آییانی (۱۳۹۴). «نشانه‌شناسی تقابل‌های دوگانه نمادهای حیوانی در غزلیات شمس». نگارندگان این مقاله، جفت‌های تقابلی نمادهای حیوانی را در غزلیات شمس بررسی کردند و مطابق نتایج، رابطه‌های تقابلی در غزلیات شمس، در چهار دسته سلبی، ایجابی، دووجهی و میانه نمود یافته است که تقابل‌های میانه و دووجهی، نشانگر هنجارشکنی و پویایی هستند. در بخش کنشی، کنش‌ها در چهار مقوله رنگ، صدا، مکان و حرکت نمود یافته‌اند که اغلب، دلالت‌های ضمنی نماد، با کارکرد کنش‌ها در یک راستا قرار می‌گیرند، برای مثال، باز جان با شنیدن صدای موسیقی و طبل عشق آرزوی دیدار معشوق در او زنده می‌شود و به همین دلیل، حرکت مسیح وار باز، با رنگ سفید و مکان آن تطابق پیدا می‌کند. درنهایت، روح تعالی بخش مولوی معتقد است که این دوگانگی‌ها زمانی از میان برمی‌خیزند، اما در مواردی، این دگردیسی‌ها در جهت عکس پیش می‌روند که این مساله، ناشی از پویایی و هنجارشکنی‌های عرفان مولوی است.

صادقی‌نژاد و قره بگلو، (۱۳۹۰). «نمادهای حیوانی غم و تحلیل تصاویر آن در اندیشه مولانا». نگارندگان از این پژوهش نتیجه گرفتند که مولانا در خلق نمادهای حیوانی برای نشان دادن غم، از نام حیواناتی استفاده کرده است که در ایران باستان مظهر و سمبل شومی و زشتی و تباهی هستند و شعور ناخودآگاه مولانا نیز در خلق این تصاویر نقش مهمی را ایفا کرده است.

صرفی (۱۳۸۶). «نماد پرندگان در مثنوی». در این پژوهش، نگارنده پس از استخراج تمام کاربردهای پرندگان با استفاده از روش تحلیل محتوا به طبقه بندی، توصیف و بیان معانی نمادین آنها پرداخته است. براساس یافته‌های این گفتار، در مثنوی از ۳۰ پرنده‌ی با نام و صدها پرنده‌ی بی نام سخن به میان آمده که گوشه‌ای از نمادپردازی مولانا را تشکیل داده است. یکی از نتایج مهم این بررسی این است که پرندگان در تحلیل نهایی خود، نمادی از سرگذشت روح انسان در قفس تن و دنیای مادی را بازگو می‌کنند. معانی و مفاهیم نمادین پرندگان با ویژگی‌های طبیعی آنها پیوندی ناگسستنی دارد. افزون بر آن، آموزه‌های دینی، فرهنگی و نیز اساطیری که در طول زمان در اطراف هر یک از آنها شکل گرفته است در مفاهیم ویژه‌ای که مولانا از آنها ارائه می‌کند، نقش و تأثیر فوق العاده

ای دارد. در مجموع می توان گفت پاره ای از برداشتهای مولانا از پرندگان کاملاً ابداعی و بی سابقه است و برخی دیگر در سنت های فرهنگی ریشه دارد.

با بررسی های انجام شده مشخص شد که تاکنون پژوهشی که نمادهای حیوانی را در اشعار ایرج میرزا و نسیم شمال بررسی و تحلیل کرده باشد، انجام نگرفته است و این تحقیق می تواند روشن کننده ی ابهامات موجود در این زمینه باشد.

نمادهای حیوانی در اشعار سید اشرف الدین گیلانی و ایرج میرزا

قزوینی در عجائب المخلوقات، موجودات زنده را به چهار قلمرو تقسیم کرده است؛ او حیوانات را در بالاترین مرتبه قرار داده و برای روش های دفاعی آنها اهمیت قابل ملاحظه ای قائل شده: الف) حیواناتی که به واسطه ی قدرت خود دشمنان را می رانند، مانند شیر یا فیل. ب) حیواناتی که با گریز از دشمن از خود دفاع می کنند، نظیر آهو، خرگوش، پرندگان. ج) حیواناتی که به وسایل دفاعی ویژه ای مجهزند، نظیر خارپشت. د) حیواناتی که در محیطی محفوظ (حصن) زندگی می کنند، نظیر موش یا مار. (قزوینی، بی تا: ۸۹۹).

نقش موجودات، اعم از پرندگان و حیوانات در زندگی ما انسان ها، کاملاً بدیهی و شاخص است. حیوانات جایگاه مهمی در زندگی ما انسان ها دارند و در آثار ادبی نیز استفاده ی فراوانی از نمادها و مضامین آنها شده است. کلیله و دمنه، مرزبان نامه، منطق الطیر و صدها اثر ادبی دیگر، با الهام از پرندگان و حیوانات و جایگاه آنان، خلق شده اند و نماد حیوانی در اغلب آثار کلاسیک و قدیمی دیده می شود. گاه این نمادها قراردادی و گاه ابداعی هستند. در شعر دو شاعر مطرح دوره ی مشروطه (نسیم شمال و ایرج میرزا) همه ی نمادهای حیوانی به کار رفته از نوع نمادهای قراردادی هستند و اثری از نماد ابداعی در اشعار این دو نفر دیده نمی شود. اکنون نماد پرندگان، حشرات و حیوانات را به صورت جداگانه، در اشعار این دو شاعر بررسی می کنیم:

۱) نماد پرندگان

«نمادهایی که از پرندگان به دست می آیند، در ارتباط با آسمان و زمین هستند. در زبان یونانی، کلمه ی پرنده مترادف با علامت یا پیام آسمان و زمین بوده است. در آیین داتو که جاودانگان به شکل پرنده درمی آیند، پرنده مفهوم سبکی و رهایی از ثقل زمینی را القا می کند. پرندگان نماد مراحل معنوی، نماد فرشتگان و نماد مرحله ی برتر وجود هستند. قدیم ترین مستندات در میان متون ودایی نشان می دهد که پرنده به عنوان نماد دوستی خدایان نسبت به انسان ها ملحوظ می شده است» (شوالیه، ۱۳۷۹: ج ۲: ۱۹۶-۱۹۷). معادل عربی پرنده در قرآن، ابابیل است که در آیه سوم سوره ی فیل چنین آمده: (وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ): «و بر هلاک آنها پرندگان ابابیل فرستاد» (فیل، ۳). در آیه ای دیگر چنین آمده: (وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ): «ما اعمال انسان را به گردنش انداختیم» (اسراء، ۱۳). پرنده به عنوان نماد جاودانگی روح نیز در قرآن و در شعر آمده است. روح در اغلب مواقع، به مرغی تشبیه شده که اسیر قفسی از خاک است. «برخی نیز عقیده دارند که چهار رنگ اصلی با کلاغ، پرنده ی سیاه، نماد هوش؛ طاووس پرنده ی سبز و آبی، نماد آمال عاشقانه؛ قو پرنده ی سفید، نماد غرایز جنسی؛ زندگی جسمانی را در بر می گیرد» (شوالیه، ۱۳۷۹: ج ۲: ۱۹۶-۲۰۲). در ۱۷ جای قرآن کریم، از پرندگان سخن گفته شده است که در گروهی از آیات، از یک پرنده ی خاص نام برده شده و در گروهی دیگر از آیات، واژه ی پرندگان به شکل عام به کار رفته است. در ادامه هر یک را در ارتباط با بخش خود، مطرح می کنیم.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

در اشعار طنز نسیم شمال نیز پرندگان، بخش مهمی از نمادهای حیوانی را تشکیل داده‌اند. نسیم شمال از نماد پرندگان به وفور استفاده کرده است. او از میان پرندگان بیش از همه، نام مرغ، خروس، بلبل، گنجشک، اردک، بوقلمون و ... را آورده است. ایرج میرزا نیز از بین پرندگان و نمادهای آن، بیش از همه مرغ، طوطی، بوقلمون و ... را آورده است.

مرغ

در فرهنگ نمادها تصریح شده که در اسلام پرندگان به طور خاص نماد فرشتگان هستند. تصور بال و پر برای فرشتگان، مأخوذ از آیهی (الحمد لله فاطر السموات و الارض، جاعل الملائکه رسلاً اولی اجنحه مثنی و ثلاث و رباع): «سپاس خدای را پدیدآورندهی آسمانها و زمین که فرشتگان را پیام رسان گردانده است، [فرشتگانی] که دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند» (فاطر، ۱). به باور صاحب فرهنگ نمادها ارواح شهدا، به شکل پرندهای سبز رنگ به بهشت پرواز می‌کنند (شوالیه، ۱۳۷۹: ۱۹۷-۲۰۰).

آنچه در تشبیه روح به پرند نقش مهم دارد، بال‌ها و مفهوم پرواز پرندگان است. زیرا بال قبل از هر چیز نماد پرواز است؛ نماد سبکی و خارج شدن از جسم. پرواز پرند حادثه‌ای است که به صورت ضمنی، مفهوم آزاد شدن روح را از اسارت جسم و دنیای خاکی نشان می‌دهد. در هیچ یک از سنت‌های عرفانی، بال و قدرت پرواز به آسانی به دست نمی‌آید. سالک باید در دوره‌های طولانی و پرمخاطره به تزکیه نفس بپردازد تا به معنویت و شایستگی صاحب بال شدن دست یابد. از همین نکته می‌توان دریافت که چرا فرشتگان که خود حقایق یا مظهرهای مراحل معنوی تکامل انسان هستند، بال دارند (همان، ۵۷). در اشعار نسیم شمال «مرغ» در چند مفهوم و نماد متفاوت به کار رفته است. در معنی روح انسان و پرواز آن از قفس تن، یکی از نمونه‌های آن است که در ابیات زیر می‌بینیم:

چون اجل خواهد بساط جسم را ویران کند مرغ زرین بال روح از کالبد پیران کند
... مرغ روحت چون کند آهنگ پرواز از قفس با دو صد وحشت به دام عنکبوت افتد مگس

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۲۵۰)

پرنده‌ترین تصویر و کارکرد «مرغ»، در اشعار نسیم شمال، مواردی است که نسیم شمال در اشعار طنز خود به عنوان غذای اغنیا و ثروتمندان به کار برده است. در این موارد، مرغ در معنی غیر از معنای نمادین به کار رفته او بارها به این مساله اشاره کرده که غذای اغنیا، مرغ بریان و کباب بره و ماهی و فسنجان است؛ ولی بیچارگان و فقرا، نان بر سر سفره ندارند و شرمنده‌ی فرزندان خود هستند:

اغنیا مرغ و مسمی می‌خورند

با غذا کنیاک و شامپا می‌خورند

منزل ما جمله سرما می‌خورند

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

خانه‌ی ما بدتر است از گردنه

آخ عجب سرماست امشب ای ننه

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۱۹۳)

شاعر در جای دیگری گفته:

بر سر سفره کباب بره بریان چه خوشست جوجه و بوقلمون، مرغ و فسنجان چه خوشست

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۱۸۹)

ابیات زیر نیز در وصف سفره ای مجلل گفته شده که البته این سفره خود نمادی است از اوضاع ایران:

به پای جوجه ماهی بوس می‌زد	فسنجان از شعف ناقوس می‌زد
ترک فریاد یا قدوس می‌زد	شده روغن ز اطرافش روانه
کنه چون دامن دشت نهد	چلو طعنه زده بر کوه الوند
پلو چون قله‌ی کوه دماوند	نموده مرغ در وی آشیانه

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۱۵-۱۴)

شاعر گاهی نام مرغ را در اشعارش آورده و از آن به عنوان نمادی از یک پرنده‌ی دیگر استفاده کرده است. مثلاً در اشعار زیر، منظور از مرغ، کبوتر است. که از آن مانند یک نماد برای پیغام رسانی و انتقال نامه یاد کرده است.

مرغی که برد کاغذ ما را به هوا کو گوش شنوا کو

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۲۴۵)

در اشعار طنز نسیم شمال، نماد مرغ ۴۳ بار تکرار شده و بسامدی بالاتر از همه‌ی حیوانات و پرندگان دیگر دارد. او گاهی نیز «مرغ» را به معنای عام برای هر نوع پرنده‌ای استفاده کرده است. مانند ابیات زیر که در آن، مرغ، هر نوع پرنده می‌تواند باشد و نماد از انسان‌هایی است که در حال شکرگزاری و قدردانی از خداوند هستند:

از باد بهاری باز گلزار شده خوشبو

آمد به سوی گلشن با نافه‌ی چین آهو

مرغان چمن گویند سبحانک یا من هو

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۳۰۸)

در جای دیگری، نسیم شمال مرغ را به معنای نوعی پرنده‌ی فالگیر و خوش‌یمن آورده است که می‌توان آن را با همای یکی دانست. اشرف الدین گیلانی می‌گوید: از مرغ زرین بال در سحرگاهان، پیشگویی خواستم و گفتم اتفاقات امسال ما را به من بگو. او نیز به من گفت نگران نباش و خاموش شو که امسال، سال خوبی خواهد بود و سپس این پرنده فالی از کتاب حافظ برای من زد و شعری در فال وی نمایان شد که ما را از ناامیدی بر حذر می‌داشت:

وقت سحر گفتم به وی ای مرغ زرین بال ما معلوم کن چون می‌شود پیشامد امسال ما
فرمود یا هو دم مزن خوش می‌شود امسال ما فالی ز حافظ بر زد و این شعر آمد فال ما
نومید از رحمت مشو با کوه عیان سنگنک

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۲۳۰)

مرغ در دیوان ایرج میرزا، نمادی از انسان است مانده در قید و بند دنیا است که با وجود زیرکی و باهوشی، باز هم در دام گرفتاری‌ها و فریب اشخاص دیگر می‌افتند:

ولیکن باز گاهی چرخ بی‌پیر دهد اشخاص زیرک را دم‌گیر
فراوان مرغ زیرک دیده ایام که افتادند بهر دانه در دام
سیاست پیشگان در هر لباسند به خوبی همدگر را می‌شناسند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۴)

در اشعار ایرج میرزا نیز مانند نسیم شمال، برخی مواقع، واژه‌ی مرغ در معنایی غیر از معنای نمادین آن بکار رفته و در شکل حقیقی خود استفاده شده است. ایرج به طور کلی ۱۰ بار از مرغ نام برده است:

وگر گاهی به شهر آبی ز منزل نبینم جای پایت نیز در گل
بری با خود نشان جای پا را کنی تقلید مرغان هوا را

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۷)

ایرج میرزا نیز مانند نسیم شمال، از پرندگانی مانند مرغ، جوجه و تیهو به عنوان غذای افراد متمول و ثروتمند نام برده و در ۵ مورد نام جوجه را با این عنوان آورده است. معمولاً برای مهمان‌های عزیز و نظر کرده جوجه و تیهو و یا بوقلمون مهیا می‌کردند:

مهیا کردمش قرطاس و خامه برای رفتن حمام جامه

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

فراوان جوجه و تیهو خریدم دوتایی احتیاطا سر بریدم
نشستم منتظر کز در درآید ز دیدارش مرا شادان نماید

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۷)

ضرب‌المثل‌های فراوانی در ارتباط با مرغ، در ادبیات فارسی و زبان محاوره‌ای ما رایج است. مانند: مرغ همسایه غاز است، مرغ گلین کی شود بی دم عیسی روان، مرغ یک پا دارد، مرغی که انجیر می‌خورد نوکش کج است و ... (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۵۲۷-۱۵۲۹).

بلبل

نسیم شمال معمولاً در اشعار خود نماد کلاغ و بلبل را در مقابل هم قرار داده و با هم آورده است. او این دو پرنده را با مفاهیم انسانی و اخلاقی روبروی هم قرار داده و با یکدیگر مقایسه کرده است:

ما ز سرمای زمستان جسته‌ایم دل به گل‌های گلستان بسته‌ایم
طعنه زد امروز در صحرا و باغ چهچه بلبل به قاقای کلاغ

(حسینی‌گیلانی، ۱۳۶۳: ۳۵۶)

بلبل و عندلیب را غالب شاعران، پرنده‌ی عشق نامیده‌اند. در فرهنگ نمادها این پرنده در ارتباط نزدیک با عشق و مرگ قلمداد شده است (شوالیه، ۱۳۷۹: ج ۱: ص ۱۰۳). بلبل، نماد شیدایی و شیفته‌ی گل است. در واقع بلبل، عاشق زیبایی ناپایداری است که خیلی زود از بین می‌رود. در اینجا نیز بلبل نمادی از انسان‌های تلاشگر و امیدواری است که راه درازی را طی کرده‌اند تا به گلستان برسند و سپس به این پیروزی، در برابر کلاغ (دشمنان) می‌بالند و فخر می‌کنند.

اشرف‌الدین گیلانی ۲۳ بار نماد بلبل را در اشعارش به کار برده است. در اغلب مواردی که نسیم شمال از نماد این دو پرنده استفاده کرده، بلبل نمادی از مردان امیدوار، فعال، مبارز و فهمیده‌ای است که برای رسیدن به اهداف آرمانی خود تلاش می‌کنند؛ اما کلاغ نماد پرنده‌ای بدبین و بدشگون است که به افراد مرتجع، دخالت‌کننده در امور دیگران، مرده‌خوار، کهنه‌پرست و ... تشبیه شده است:

در نقطه‌ی قفقاز تو چون شمع و چراغی

در خطه‌ی تفریس تو چون بلبل باغی

اما به بر کهنه پرستان چو کلاغی

از بس که زدی بر همه منقار آملا

بیهوده مزن چانه‌ی بسیار آملا

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۲۱۵)

در بخش‌هایی از اشعار نیز بلبل به تنهایی به کار رفته که در بیشتر اوقات، نماد انسان ملکوتی است که در زندان تن و دنیا اسیر و سرگردان است. این انسان، از بهشت رانده شده و در دنیای مادی گرفتار شده است. مثلاً در ابیات زیر نسیم شمال می‌گوید: ای انسان در بند و گرفتار! تو نباید به مرشد و بقال و افراد حقه‌باز و نیز افراد فال‌بین و جادوگر کاری داشته باشی و با آنها دمخور شوی، زیرا مرغ باغ ملکوت هستی و مخلوق پروردگار؛ پس باید چشمت به جهان بالاتر باشد:

تو را به مرشد و بقال و حقه باز چه کار

به فال بین و به جن گیر حيله ساز چه کار

تو بلبل ملکوتی تو را به ناز چه کار

به استخاره‌ی ملا رجب نکن ایراد

زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۲۹۰)

این همان تعبیری است که مولوی از انسان دارد و مرغ را نمادی از انسان می‌داند که در وابستگی‌های دنیا اسیر و زندانی است و این تن جسمانی را همچون قفس برای خود می‌داند. شاید نسیم شمال نیز در سرودن این بخش از اشعارش و نماد قرار دادن بلبل برای انسان، گوشه‌ی چشمی به شعر مولوی داشته است که می‌گوید: مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک / چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم (مولوی، ۱۳۷۰: ۳۲۱)

ایرج میرزا بر خلاف نسیم شمال، تنها دو بار نماد بلبل را آورده است.

چه کم گردد ز لطف عارض گل که بر وی بنگرد بیچاره بلبل

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۱)

ضرب‌المثل‌هایی درباره‌ی بلبل وجود دارد. مانند: «بلبلان خاموش و خر در عر است» و «بلبل هفت بچه می‌گذارد یکی بلبل می‌شود» و «بلبل به باغ و جغد به ویرانه ساخته / هر کس به قدر همت خود خانه ساخته» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۴۶۰).

۲) نماد حشرات

سخن گفتن از حشرات در قالب نمادین آنها، در اشعار ایرج میرزا بیشتر از اشعار نسیم شمال دیده می‌شود. نسیم شمال بیشتر این حشرات را در غیر از معنای نمادین به کار برده و در اشعار طنز استفاده‌ی چندانی از آنها نکرده است. ولی ایرج میرزا در چند مورد از حشرات در قالب نمادین آنها بهره گرفته است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

عنکبوت

در اشعار طنز نسیم شمال، واژه‌ی عنکبوت ۲ بار تکرار شده و نمادی از انسان آسوده و راحت از هر گونه گیر و گرفتاری است. او در جایی، اوضاع مجلس را به زبان طعنه و کنایه، خوب توصیف می‌کند و بجای اینکه مستقیماً بگوید اوضاع مجلس به هم ریخته و ناامنی در آن موج می‌زند، با کنایه بیان می‌کند که جهان از نور مجلس روشن شده و آنقدر جای امن و راحتی است که می‌توان مثل عنکبوتی بدون هیچ نگرانی و دغدغه در کنج مجلس آرمید و مشغول تار تنیدن شد:

جهان روشن شد از انوار مجلس بود روح‌القدس معمار مجلس

به اطراف در و دیوار مجلس بیاید عنکبوت آسا تنیدن

شنیدن کی بود مانند دیدن

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۳۰۵)

در بیت دیگری از اشعارش نیز عنکبوت را نمادی از مرگ می‌داند که با پایان یافتن زندگی انسان، مرغ روح پرواز می‌کند و مانند یک مگس به دامان و دام عنکبوت مرگ می‌افتد:

مرغ روح چون کند آهنگ پرواز از قفس با دو صد وحشت به دام عنکبوت افتد مگس

هیكلت را چون نماید قابض الارواح مس این سخن برگوی با اخلاص در آخر نفس

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۲۵۰)

نماد عنکبوت، در اشعار طنز ایرج میرزا جایی ندارد. اما در قرآن سخن از عنکبوت آمده است. یک سوره از قرآن به نام سوره‌ی عنکبوت نامیده شده است و در آن، خداوند خانه‌ی عنکبوت را سست‌ترین خانه در جهان معرفی کرده و به منکران خداوند نیز می‌فرماید خانه‌ی شما چون خانه‌ی عنکبوت سست و بی‌اساس است: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ مثل حال کسانی که غیر خدا را به دوستی برگرفتند مانند خانه‌ای است که عنکبوت می‌سازد؛ اگر می‌فهمیدند به راستی سست‌ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنکبوت است» (عنکبوت، ۴۱). نام عنکبوت دو بار در قرآن آمده است. در امثال و حکم دهخدا نیز مثلی رایج درباره‌ی عنکبوت دیده می‌شود که می‌گوید: «عنکبوت ار طبع عنقا داشتی / از لعابی خیمه کی افراشتی؟» و یا «عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۱۹).

زنبور

نسیم شمال در جایی زنبور طلایی را نماد نوعی از امکانات می‌داند که با بدتر شدن اوضاع شهر، دیگر کسی حق گرفتن این زنبور را ندارد؛ یعنی که نمی‌تواند از حقوق و امکانات خود استفاده کند:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

افسونگر از این بعد دگر مار نگیرد
چون مار جگر سوخته افسون نپذیرد
بگذار که عقرب بزند خواجه بمیرد
بگرفتن زنبور طلایی قدغن شد

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۲۱۱-۲۱۲)

ایرج میرزا در یکی از اشعار خود، زنبور را نماد انسان‌هایی می‌داند که از نعمت‌های این دنیا بهره می‌گیرند. وقتی عده‌ای از نعمت‌های دنیوی بهره می‌برند، این نعمات از دیگران دریغ نمی‌شود و همگانی است. ایرج میرزا هم به طعنه به زنی زیبا می‌گوید: زیبایی تو مانند یک شیرینی است که اگر زنبور صد بار هم دور آن بچرخد چیزی از شیرینی آن کم نمی‌کند.

کجا شیرینی از شکر شود دور
پرد گر دور او صد بار زنبور
اگر پروانه‌ای بر گل نشیند
گل از پروانه آسیبی نبیند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۱)

نسیم شمال ۱ بار و ایرج میرزا ۲ بار از نماد زنبور استفاده کرده‌اند. زنبور عسل در عربی معادل «نحل» است. در قرآن یکی از حشرات پراهمیت است؛ تا آنجا که نام یکی از سوره‌های قرآن کریم را به خود اختصاص داده است. در آیه‌ای از این سوره چنین آمده است: (وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ): «و پروردگارت به زنبور الهام کرد که در کوه‌ها و درختان و آنچه سقف دارند لانه کن» (نحل، ۶۸).

پروانه

پروانه تنها یکبار در دیوان ایرج میرزا آمده است. در قرآن نیز نام فراش (پروانه) تنها یکبار در سوره قارعه ذکر شده است. ایرج میرزا در اشعار خود (که در بالا نیز ذکر شد) پروانه را نماد انسان‌هایی می‌داند که از نعمت‌های این دنیا بهره‌مدارند و روزی می‌خورند. وقتی عده‌ای از نعمت‌های دنیوی بهره می‌برند، این نعمات از دیگران دریغ نمی‌شود و همگانی است. ایرج میرزای گوید: همچنان که پروانه وقتی روی یک گل می‌نشیند، آسیبی به آن وارد نمی‌آورد، من نیز بهره‌ای از روی زیبا می‌برم و آسیب و خللی بر آن وارد نمی‌کنم:

کجا شیرینی از شکر شود دور
پرد گر دور او صد بار زنبور
اگر پروانه‌ای بر گل نشیند
گل از پروانه آسیبی نبیند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۱)

۳) نماد حیوانات

الاغ (خر)

هیچ نفهم این سخن عنوان مکن
خواهش بی‌فهمی انسان مکن

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

لال شوم کور شوم کر شوم لیک محال است که من خر شوم
چند روی همچو خران زیر بار سر ز فضای بشریت در آر
(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳:۳۵۹)

خر و الاغ را بعضی فرهنگ‌ها، نماد جهل و نادانی می‌دانند. در برخی منابع نیز نشانه‌ی ظلم‌انیت و گرایش‌های شیطانی است. (شوالیه، ۱۳۷۹: ج ۱: ۲۲۰). خر جانوری است رنج‌کش. در طبع او شوخی هست که در هیچ چهارپای نیست (جمالی یزدی، ۱۳۴۶: ۳۶). نسیم شمال در این بخش از اشعار خود، خر را نقطه مقابل بشریت و انسانیت آورده است و این حیوان را نمادی از بارکشی و حیوانیت می‌داند. او اغلب مواقع نیز این حیوان را نماد نادانی، حماقت و تغییرناپذیری می‌شناسد. نسیم شمال، در مقابل عمال حکومتی - که انتظار داشتند مردم چشم و گوش خود را ببندند و از کارهای مملکت سر درنیاورند- می‌گوید: من می‌توانم لال و کور و کر شوم و چیزی نبینم و نشنوم اما نمی‌توانم خود را به حماقت و خریّت بزنم.

داد مزن حبیب من گوش جهان کر است کر
باد مزن طیب من هیزمشان تر است تر
خر به بهشت اگر رود باز همان خر است خر

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳:۱۸۲)

نسیم شمال در بخشی از شعر خود می‌گوید: هر چه تلاش کنی دنیا و برخی از مردمان آن را عوض کنی، باز موفق نخواهی شد زیرا بعضی افراد قابل تغییر نیستند. سپس مثالی را بیان می‌کند و می‌گوید: مانند خر که اگر او را به بهشت هم ببرند، باز خر است و نمی‌تواند خوبی و بدی را از هم تشخیص دهد. مصراع آخر شعر بالا اشاره دارد به ضرب‌المثلی که می‌گوید: «خر عیسی گرش به مکه برند / چون بیاید هنوز خر باشد» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۳۳). در باور عامیانه نیز چنین بوده که «اگر کسی را کژدم بگزد و به گوش خر فرو گوید که مرا کژدم بگزید، دردش بنشیند و اگر کسی را علتی باشد که بر اعضای انگشت پدید آید، با هیچ کس نگوید و برود و به گوش خر در نهد، دردش ساکت شود» (جمالی یزدی، ۱۳۴۶: ۳۷).

بطور کلی نسیم شمال از نمادهای حیوانی غیر پرندگان، بیش از همه از نماد «خر» استفاده کرده است. این حیوان ۲۴ بار در اشعار وی تکرار شده است. او در بخش دیگری از دیوانش می‌گوید: تمام خانه‌ی ما ویران شده و هستی ما از بین رفته است. دیگر هیچ چیز از مال دنیا نداریم جز خری که مانده با پالانش. در اینجا خر نمادی از ویرانی و ناکارآمدی است که وجودش هیچ سودی ندارد:

بخواب ای دختر نالان تمام خانه شد ویران
فقط خر ماند با پالان بالام لای لای لای لای لای

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳:۱۷۶)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

در اشعار نسیم شمال، اسب برتری ویژه‌ای بر خر دارد. شاعر وقتی می‌خواهد اوضاع زمانه را نشان دهد و گلایه کند از اینکه انسان‌های عالم و دانشمند در دنیا خوار و ذلیل شده‌اند و به جای آنها افراد نادان و احمق بر سر کار آمده‌اند، می‌گوید: اسب تازی زیر پالان مجروح شده ولی طوق زرین بر گردن خر قرار دارد. یعنی افراد شایسته، به حق خود نمی‌رسند و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و نابسامانی‌ها باعث می‌شود که افراد نالایق بر سر کار آیند و اداره‌ی امور را به دست گیرند:

اسب تازی شده مجروح به زیر پالان طوق زرین همه بر گردن خر می‌بینم

(حسینی‌گیلانی، ۱۳۶۳: ۲۶۹)

در باور ایرانیان، خر دَجَال، مرکب معروف دجال است که در روزهای آخرزمان، با نیرنگ و فریبندگی‌های خاصی، مردم را از خانه و محل کار بیرون می‌کشد و با ظهورش هیاهو و اغتشاش جهان را در بر می‌گیرد. درباره‌ی سیمای ظاهری آن روایت‌های گوناگونی وجود دارد: برخی آن را موجودی مرموز با جثه‌ای عظیم همچون کوه، سرخ‌گون با پاهایی خاکستری‌رنگ، به درازای ۲۰ متر وصف کرده‌اند که فقط یک چشم و صورتی دراز و پرآبله دارد؛ هر گامش ۶ فرسنگ است و از هر موی بدنش صدای سازی شنیده می‌شود؛ از گوش‌هایش نان می‌ریزد و سرگینش انجیر و خرما ست (ابن‌بابویه، ۱۳۹۲: ۴۹۰-۴۹۱).

گفته می‌شود که مردم گرسنه و قحطی‌زده به دنبال خر به راه می‌افتند تا از نان و خرما بخورند و به سازهای آن گوش دهند، اما خر آنها را به برزخ یا به برهوتی می‌برد که هرگز کسی از آن به سلامت بیرون نمی‌آید. فریب‌خوردگان تا ابد در گمراهی به سر خواهند برد. به باور مردم، پالان این خر را دجال تا پیش از فرا رسیدن آخرزمان هر شب می‌دوزد، اما با فرا رسیدن صبح، دوباره پالان پاره می‌شود یا دجال هر صبح دوخته‌ی خود را می‌شکافد (کریستن‌سن، ۱۳۵۵: ۱۳۰-۱۳۱). خر دجال در ادبیات فارسی نمادی برای فریبکاری و عوام‌فریبی به کار می‌رود همچنین نمادی از فریب و نیرنگ اغواکنده‌ای که مقاومت در برابر آن بسیار سخت و دشوار است. مثلاً سعدی می‌گوید:

چون سگ درنده گوشت یافت، نپرسد کاین شتر صالح است یا خر دجال

(گلستان سعدی، ۱۳۴۸: ۱۵۱)

نسیم شمال نیز خر دجال را به همین معنی به کار برده است. روزگاری که همه چیز ریایی و دروغین است، دین اسلام پایمال شده و علم و دانش بی‌ارزش و خوار شده است؛ همه چیز رنگ و بوی فریب و خیانت دارد و دجال نیز فراوان است. هر یک از آدمهای اطراف شاعر به عنوان یکی از این دجال‌های نیرنگ باز هستند و این باعث می‌شود که وی آه و افسوس و حسرت بخورد:

دین اسلام به کلی شده پامال افسوس

بلبلان چمن علم شده لال افسوس

خر وفور است فراوان شده دجال افسوس

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

احتجاج فقها آخ چه کنم آخ چه کنم

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۱۸۷)

در دیوان ایرج میرزا نیز از نماد خر و الاغ بسیار استفاده شده است. غزل معروف ایرج به نام خر عیسی که با زبان طنز در مدح خر حضرت عیسی سروده است، یکی از این نمونه‌هاست:

خر عیسی است که از هر هنری با خبر است	هر خری را نتوان گفت که صاحب هنر است
خوش لب و خوش دهن و چابک و شیرین حرکات	کم خور و پُر دو و با تربیت و بار بر است
خر عیسی را آن بی هنر انکار کند	که خود از جمله‌ی خرهای جهان بی‌خبر است
قصد راکب را بی‌هیچ نشان می‌داند	که کجا موقع مکث است و مقام گذر است
چون سوارش بر مردم همه پیغمبر بود	او هم اندر بر خرها همه پیغامبر است
مرو ای مرد مسافر به سفر جز با او	که تو را در همه احوال رفیق سفر است
حال ممدوحین زین جامه بدان ای هشیار	که چو من مادح بر مدح خری مفتخر است
من بجز مدحت او مدح دگر خر نکنم	جز خر عیسی گور پدر هر چه خر است

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۴۱)

نماد خر و الاغ، ۸ بار در اشعار ایرج میرزا تکرار شده است. در اغلب مواقع، وی خر را نماد انسان‌های احمق و کودن می‌داند که قدرت تشخیص خوبی را از بدی ندارند:

برو ای مرد فکر زندگی کن نبی خر ترک این خر بندگی کن

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۴)

استفاده از ضرب‌المثل‌های رایج نیز یکی از ترفندهای ایرج میرزا است که در اشعارش به خوبی آن را به کار برده است و شعر وی را بسیار دلچسب و دلنشین می‌کند. «در گوش خر یاسین خواندن» در دو جای اشعار وی تکرار شده است:

نباید برد اسم از رسم و آیین به گوش خر نباید خواند یاسین

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۵)

چند گویم عماد کاری کن چند خوانم به گوش خر یاسین

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۰۱)

در نمادپردازی‌ها، خر را نماد جهالت، حماقت، ظلمانیت، خشوع، بردباری، صلح و ... می‌دانند (ن.ک: کوپر، ۱۳۸۶: ۱۲۵). در ادبیات فارسی آن را نماد جسم و تعلقات مادی می‌دانند (ن.ک: مولوی، ۱۳۶۸: ۷۱۶). الاغ در زبان عربی معادل واژه‌ی «حمار» است که ۵ بار در قرآن کریم آمده. در سوره‌های بقره: ۲۵۹، جمعه: ۵، المدثر: ۵۰ و نحل: ۸ و لقمان: ۱۹ نام آن آمده است.

یکی از این موارد که در سوره‌ی بقره است، میراندن و زنده کردن انسان و الاغ است. قصه، داستان فردی به نام عزیز است که از دهکده‌ای گذر کرد که ویران شده بود. با خود گفت: در حیرتم که پروردگار، چگونه در روز قیامت این مردگان را زنده خواهد کرد! پس خداوند او را سال میراند و پس از صد سال وی را زنده کرد و به او فرمود: میدانی چه مدت گذشته است؟ عزیز جواب داد: یک روز یا نیمی از یک روز در خواب بودم. خداوند فرمود: نه چنین نیست تو صد سال است که در خواب مرگ بوده‌ای. اکنون به غذا و نوشیدنی خود نگاه کن که هنوز تغییر ننموده، و الاغ خود را بنگر که اکنون زنده‌اش می‌کنیم تا احوال بر تو معلوم شود و ما تو را دلیل و نشانه‌ای برای مردم قرار می‌دهیم تا روز قیامت را منکر نشوند. نگاه کن در استخوان‌های آن الاغ که چگونه آن را درهم پیوسته و گوشت بر آن می‌پوشانیم. وقتی که این اتفاق افتاد و این کار بر او روشن شد، گفت: به یقین می‌دانم که خدا بر هر چیز قادر و تواناست.

شتر

شتر در شعرهای نسیم شمال، نماد آدم ساده‌لوح و ساده‌دل و احمق است. در شعر خیالات شبه‌ای دراز که یک ترجیع بند است، شاعر از یک مصراع که ضرب‌المثل نیز هست استفاده کرده و آن را تکرار کرده است: «شتر در خواب بیند پنبه دانه». نام شتر و این ضرب‌المثل در این شعر، ۱۷ بار در پایان هر بند تکرار شده. این شعر برای بیان وضعیت و شرایط اجتماعی، سیاسی ایران گفته شده. بخشی از آن در زیر می‌آید:

شبی در خواب دیدم محرمانه عروس تازه آوردم به خانه

بریدم رخت دامادی شبانه چنین می‌گفت رقص زنانه

شتر در خواب بیند پنبه دانه

همیشه تشنه نهر آب بیند گرسنه نان سنگک خواب بیند

برهنه خرقه‌ی سنجاب بیند مقصر خواب بیند تازیانه

شتر در خواب بیند پنبه دانه

به دل گفتم عجب کشکی خریدم عجب بهر فقیران سفره چیدم

عجب خیری از این مشروطه دیدم عجب تقسیم شد وجه اعانه

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

شتر در خواب بیند پنبه دانه

عجب اصلاح شد اوضاع ایران عجب آبا دشد این خاک ویران

عجب جمع آوری شد از فقیران عجب بیجا زدیم آنقدر چانه

شتر در خواب بیند پنبه دانه

گهی لپ لپ خورد گه دانه دانه

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۳۷۲-۳۷۳)

در دیوان ایرج میرزا از نماد شتر سخنی به میان نیامده است. اما در قرآن به این حیوان اشاره شده و با نام‌های مختلفی چون: ایل (شتر)، جمل (شتر نر)، ناقه (شتر ماده)، بعیر (شتر نر و ماده)، هیم (شتر تشنه) و عشار (شتر حامله) جمعاً ۱۳ بار از آن نام برده شده است.

علاوه بر ضرب‌المثل «شتر در خواب بیند پنبه دانه، گهی لپ لپ خورد گه دانه دانه» که در شعر نسیم شمال به آن اشاره شده، به ضرب‌المثل‌های دیگری درباره‌ی شتر نیز می‌توان اشاره کرد. مانند: «شتر از سوراخ سوزن برآمدن» و «شتر سواری و دولا دولا» و «شتر دیدی ندیدی» و «شتر دزدی و خم خم» و «شتر را چه به علاقمندی» و . . . (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۰۱۷-۱۰۱۸). «شتر را حیوانی کینه‌دار می‌دانند که اگر کسی او را بزند، کینه‌اش را در دل می‌گیرد و اگر مدت‌های زیادی نیز بگذرد، تلافی خواهد کرد» (قزوینی، بی‌تا: ۹۹۳).

گربه

«گربه را حیوانی غریب‌دوست می‌دانند که برخلاف سگ، که با غریبان سر جنگ دارد، گربه اطراف غریبه‌ها می‌گردد و با آنها دوستی می‌کند» (جمالی یزدی، ۱۵۴۶: ۶۵). نسیم شمال گربه را نماد پاسبانان و کارگزاران دولتی می‌داند که زندگی را بر مردم تلخ و زهرآگین کرده بودند. او شعر بسیار معروفی دارد که با ضرب‌المثل «آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه» مدت‌ها بر سر زبان مردم کوچه و بازار رایج بود. دهخدا نیز می‌نویسد: «آهسته برو آهسته بیا که گربه ساخت نزنه، عبارتی است که در تنبیه به لزوم پوشیدن چیزی خاصه از اطفال گویند و کلمه‌ی آهسته را آسته تلفظ کنند» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۲). در این شعر ۱۱ بار نام گربه و این ضرب‌المثل تکرار شده است. بخشی از آن چنین است:

آهای آهای نسیم شمال، مثال شیر ارژنه گاهی زنی به میسره، گاهی زنی به میمنه

زلزله‌ها فکنده‌ای، به کوه و دشت و دامنه آسته برو آسته بیا که گربه ساخت نزنه

... گاه ز قول گاو و خر نقل مقاله می‌کنی به این حواله می‌کنی به آن قباله می‌کنی

حمایت از بیوه زنان به آه و ناله می‌کنی مگر که عاشق شده‌ای باز به این پیره زنه

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

آسته برو آسته بیا که گربه ساخت نزنه

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۱۷۱-۱۷۳)

ایرج میرزا در هجو و سرزنش دوستش، عارف، او را به گربه‌ای تشبیه کرده که یک تکه گوشت را به دست آورده و اکنون از ترس این که مبادا دوستانش آن را از او بگیرند، از آنها فراری است:

چو آن گربه که دنبه از سر شام
همی وردارد و ورمالد از بام
کنون ترسی که گر سوی من آیی
کنی با من چو سابق آشنایی
منت آن دنبه از دندان بگیرم
خیالت غیر از اینه بمیرم؟

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۷)

زهد گربه که درون مایه‌ای بسیار رایج و معروف است، موردی است که ایرج بارها به آن اشاره کرده است. او شیخ ریاکار را به گربه‌ی زاهد تشبیه کرده است و بعد این تشبیه را نیز برعکس می‌کند و می‌گوید: این جناب شیخ است که باید گربه‌ی زاهد را به او تشبیه نمایند. زیرا بسیار ریاکار است:

به زهد گربه شبیه است زهد حضرت شیخ
نه بلکه گربه تشبیه بدان جناب کنند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۴۸)

بنابراین گربه در اشعار ایرج میرزا، غالباً نماد زهد ریایی و چاپلوسی بی‌شرمانه است. گاه نیز نماد دزدی و دست‌درازی کردن به مال دیگران می‌باشد. وی در ۵ مورد از نماد گربه استفاده کرده. ایرج در جایی از یک ضرب‌المثل بهره گرفته و بی‌شرمی افراد حکومتی و عمال دولتی، که با جسارت زیاد به حقوق مردم تجاوز می‌کردند، همچون بی‌حیایی گربه می‌داند و این بیت را به شکل تمثیل آورده و می‌گوید:

گفتند چینییم و چنانیم دریغا
اینها همه لالایی خواباندن ما بود
ای کاش در دیزی ما باز نمی ماند
یا کاش که در گربه کمی شرم و حیا بود

(همان: ۷۷)

سپس می‌گوید: همان‌گونه که دوستی و رفاقت موش و گربه و گرگ و بره ناممکن و محال است، دوستی ظالمان و باج‌بگیران با مردم ستم‌دیده نیز غیرممکن است:

گربه با موش آشنا نشود
گرگ با بره هم‌چرا نشود

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۴۲)

در قرآن از گربه هیچ سخنی گفته نشده. برخی از ضرب‌المثل‌هایی که درباره‌ی این حیوان وجود دارد: «گربه بهر حال هست عظه‌ی شرعین» و «گربه دنبه خواب بیند» و «گربه را در حجله باید کشت» و «گربه رقصاندن» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۷۸).

سگ

اولین کاربرد اسطوره‌ای سگ که در سراسر جهان گواهی شده است، وظیفه‌ی راهنمایی ارواح است. یعنی سگ، بلد انسان در شب مرگ است، پس از اینکه همراه انسان در روز زندگی او بوده است. در اقوام مختلف، به مرور زمان، استعداد پیشگویی و آشنایی سگ با مرگ و شناخت قدرت‌های پنهانی شب، این حیوان را در مظان جادوگری قرار داده است. ارتباط سگ با خدایان اهریمنی و قربانی کردن انسان در اساطیر نمود زیاد دارد. سگ که هادی ارواح است در بعضی مواقع استعداد طبابت نیز دارد. در اساطیر یونان سگ جزء مختصات آسکلپیوس، آسکولاپیوس رومی، قهرمان و خدای پزشکی بود. در عرف جوامع اسلامی سگ را کثیف‌ترین صورتی می‌دانند که در خلقت پدید آمده است. به عقیده‌ی شبستری وابستگی به دنیا، مانند سگی است که لاشه می‌خورد. سگ نماد ولع و شکم‌بارگی است. سگ هرگز با فرشتگان محشور نمی‌شود. با این همه سگ در عرف بعضی جوامع اسلامی، پنجاه و دو صفت دارد که نیمی از این صفات مستحسن‌اند و نیمی دیگر شیطانی و مذموم. از جمله سگ بیدار است و صبور. هرگز صاحبش را نمی‌خورد؛ اما از سوی دیگر بر کاتبان و نساخان پارس می‌کند. وفای سگ بسیار ستایش شده است (شوالیه، ۱۳۷۹: ج ۳: ۶۰۱-۶۱۱).

البته امروزه در میان مردم عامه مسلمان و نیز در نظرگاه شاعر، جنبه‌ی ناپاکی و اهریمنی این حیوان، بر جنبه‌ی مثبت آن غالب است و نسیم شمال نیز هر جا سخن از سگ گفته، به جنبه‌ی بد و منفی آن نظر داشته است. مثلاً در این بیت سگ را به عنوان نمادی برای بی‌دینی بکار برده است:

پس یقین آن سگ بی دین عملش قلابی است آیه‌ها الناس بگیرید که آن هم بابی است

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۱۹۶)

در روزگاری که افراد شایسته خانه‌نشین شده‌اند و به جای آنان افراد نادان و احمق بر سر کار هستند، مشخص است که ارزش و اعتبار از آن کسانی است که چیزی از خر و سگ کم ندارند و عرصه را بر مردم تنگ می‌کنند. در ابیات زیر نیز سگ، نماد انسان‌های زورگو و بی‌ارزش است:

خر صاحب اختیار گشته است سگ مصدر کار و بار گشته است

روبه عظمت مدار گشته است شاپشال خزینه دار گشته است

شه مات و به خلق عرصه تنگ است

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

این قافله تا به حشر لنگ است

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۱۷۸)

ایرج میرزا از سگ سخنی به میان نیاورده. ولی نسیم شمال ۱۲ بار از این حیوان و نماد آن استفاده کرده است. او در جای دیگری می‌گوید:

ای کپک اوغلی کپک آخر ز سگ کمتر شدی بی حقیقت طعنه بر مسلم زدی کافر شدی

(حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۳۸۵)

شاعران بزرگی همچون مولوی، سنایی و عطار، سگ را به عنوان نمادی از نفس اماره بکار برده‌اند (ن.ک: رحیمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۱). مستملی بخاری نیز نفس را به سگ هار تشبیه کرده است (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۰۹۰). در کشف‌المحجوب نیز این نماد آمده است و سگ نمادی از نفس اماره در نظر گرفته شده (هجویری، ۱۳۷۱: ۲۵۹). ضرب‌المثل‌هایی که در ارتباط با سگ است: «سگ صاحبش را نمی‌شناسد» و «سگ که چاق شد قورمه‌اش نمی‌کنند» و «سگ را اگر خدمت کنی بهتر که بد بنیاد را» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۹۸۴). در فرخ نامه گفته شده: «هیچ جانوری از سگ به حفاظ‌تر نیست؛ تا غایتی که وقتی یک تا نان به سگی دهند و هر گاه که سگ آن کس ببیند، مطیع و رام او باشد» (جمالی یزدی، ۱۳۴۶: ۵۹). در قرآن کریم نیز شش بار به سگ اشاره شده است و مشهورترین سگ در اسلام، سگ اصحاب کهف است. واژه‌هایی مانند: مُکَلِّبِینَ (سگ‌های شکاری) و کَلْبَ (سگ) در سوره‌های مائده: ۴، اعراف: ۱۸ و ۲۲ آمده است.

نتیجه‌گیری

نماد در زندگی اجتماعی بشر نوعی ابزار برای ارتباط و تعامل اجتماعی است، تا حدی که تصور زندگی اجتماعی انسان‌ها بدون نماد بی معنا است. نمادها از فرهنگ مردم برخاسته است و شاعر یا نویسنده به تناسب نیاز خود از آن استفاده می‌کند. در مواقعی که جامعه دچار خفقان و فشارهای ناشی از حکومت ظالمان بود نیز نماد، مانند ابزاری عمل می‌کرد که گوینده بتواند حرف دل خویش را در لفافه بگوید و خواننده را متوجه مقصودش کند.

استفاده از نمادهای حیوانی در ادبیات کلاسیک ما سابقه دیرینه‌ای دارد. مثلاً عقاب سمبل بلندپروازی و طاووس نماد زیبایی و غرور است. آثار بسیاری از گذشتگان بر جای مانده که در آنها برای رساندن مقصود و هدف اصلی، از نماد حیوانات استفاده کرده‌اند. مانند کلیله و دمنه، مرزبان نامه و ...

در آثار معاصرین نیز نماد جایگاه ویژه‌ای دارد و به ندرت می‌توان اثری را یافت که در آن از نماد استفاده نشده باشد. در دوران مشروطه به دلیل جو حاکم بر جامعه و نابسامانی اوضاع سیاسی و اجتماعی، بسیاری از شاعران از نماد استفاده می‌کردند تا به بیداری مردم و آگاهی آنان کمک کنند. در این میان اشعار طنز نیز جایگاه ویژه‌ای داشت. به طور کلی طنز در ادبیات مشروطه، بسیار پررنگ

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

و سودمند بود و شاعران طنزگویی چون ایرج میرزا و سیداشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال) اشعار فراوانی را به زبان طنز، برای بیدارسازی و آگاه‌سازی مردم جامعه سرودند.

دو تن از بهترین و بزرگ‌ترین شاعران دوره‌ی مشروطه ایرج میرزا و اشرف‌الدین گیلانی هستند که در آگاهی و بیداری مردم نقش بسیار مهمی داشتند. طبق یافته‌های پژوهش، بسامد نمادهای حیوانی در اشعار اشرف‌الدین گیلانی بسیار بیشتر از ایرج میرزاست. نسیم شمال ۲۲۳ بار و ایرج میرزا ۱۷۸ بار نماد حیوانی را در اشعار خود استفاده کرده‌اند. بسامد فراوان نمادهای پرندگان، حیوانات و حشرات در دیوان طنز هر دو شاعر نشانگر توجه زیاد شاعران این دوره نسبت به نمادهای حیوانی است. با توجه به بررسی‌های انجام شده در شعر این دو شاعر، مشخص شد که نمادهای حیوانی به کار رفته در اشعار نسیم شمال و ایرج میرزا همگی از نوع نمادهای قراردادی هستند و اثری از نماد ابداعی در اشعار این دو نفر دیده نمی‌شود.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۱). ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، قم: چاپ بعثت.
- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۹۲ق). ثواب‌الاعمال و عقاب‌الاعمال. به کوشش محمد مهدی موسوی خراسان، نجف.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن. چاپ دوم، تهران: مرکز.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲) از صبا تا نیما. ج ۲، چاپ پنجم، تهران: زوآر.
- ایرج میرزا (۱۳۵۳). دیوان اشعار. به اهتمام محمد جعفر محجوب، ناشر: محمد جعفر محجوب.
- بروس میت فورد، میراندا، (۱۳۸۸). فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان، مترجمان: ابوالقاسم دادور و زهرا تاران، تهران: کلهر.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. چاپ چهارم، تهران: علمی و
- تاجیک محمدیه، حسن؛ رادمنش، عطا محمد؛ چترایی، مهرداد (۱۳۸۹). تحلیل تمثیل‌های نمادین اسب در شاهنامه فردوسی «تحقیقات تمثیلی در زبان و ادبیات فارسی، دوره‌ی ۱۱، شماره‌ی ۳۹ (پیاپی ۳۹)، صص ۸-۲۷.
- جمالی یزدی، ابوبکر مطهر (۱۳۴۶). فرخ‌نامه. به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- حسینی گیلانی، سیداشرف‌الدین (۱۳۶۳). جاودانه؛ متن کامل اشعار نسیم شمال. به کوشش حسین نمینی. تهران: نشر کتاب فرزانه.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۱). حافظ‌نامه. تهران: علمی فرهنگی.
- داد، سیما (۱۳۷۱). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

- دُرزاده، فرحان (۱۳۹۹). «نقش نماد در ادبیات فارسی». پژوهشنامه‌ی اورمزد، شماره‌ی ۲، صص ۱۳۸-۱۵۲.
- دلبری، حسن؛ مه‌ری، فریبا (۱۳۹۴). «سطوح بلاغی خیال در تصاویر شعر معاصر». فنون ادبی، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۱، صص ۷۳-۸۶.
- دمیری، کمال‌الدین (۱۴۲۴ق). حیات‌الحيوان الكبرى. چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳). امثال و حکم. ۴ جلد، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۷). فرهنگ لغت. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- رحیمی، امین؛ موسوی، سیده زهرا؛ مروارید، مهرداد (۱۳۹۳). «نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی». متن پژوهی ادبی، سال ۱۸، شماره‌ی ۶۲، صص ۱۴۷-۱۷۳.
- رید، هربرت (۱۳۷۸). معنی هنر، ترجمه‌ی نجف دریابندری، تهران: خوارزمی.
- زرین کوب، حمید (۱۳۶۷). مجموعه مقالات، چاپ اول، تهران: علمی و معین.
- ستاری، جلال (۱۳۷۲). مدخلی بر رمزشناسی عرفانی. تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۷). مجموعه مقالات اسطوره و رمز. تهران: انتشارات توس.
- سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۹). فرهنگ نمادها. ترجمه‌ی مهرانگیز اوحدی، تهران: انتشارات دستان.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷). مکتب‌های ادبی. ۲ جلد، چاپ ۱۴، تهران: نگاه.
- شفر، راون و راپرت، (۱۳۹۳). ۱۰۰۰ نماد، مترجمان: آزاده بیداریخت و نسترن لواسانی، تهران: نشر نی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی. چاپ ششم، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). بیان. تهران: فردوس.
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها، اساطیر و رؤیاها. ترجمه‌ی سودابه فضایی، دوره‌ی ۵ جلدی، تهران: جیحون.
- صادقی‌نژاد، رامین و قره بگلو، سعیدالله (۱۳۹۰). «نمادهای حیوانی غم و تحلیل تصاویر آن در اندیشه مولانا». مولوی پژوهی، سال ۵، شماره‌ی ۱۱، صص ۷۳-۱۰۰.
- صرفی، محمدرضا (۱۳۸۶). «نماد پرندگان در مثنوی». پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره‌ی ۱۸، صص ۵۳-۷۶.
- صفایی، علی؛ آلیانی، رقیه (۱۳۹۴). «نشانه‌شناسی تقابلی‌های دوگانه نمادهای حیوانی در غزلیات شمس». ادبیات عرفانی، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۱۲، صص ۱۶۱-۱۹۵.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

صفایی، علی؛ آیینی، رقیه (۱۳۹۸). «بررسی مؤلفه های قرآنی نمادهای حیوانی در غزلیات شمس (از منظر الگوها)». عرفان اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۱، صص ۶۴-۸۹-۱۱۲.

عبداللہی، منیژه (۱۳۸۱). فرهنگنامه‌ی جانوران در ادب فارسی. تهران: انتشارات پژوهنده.

علم، محمدرضا؛ بهرامی، ناهید (۱۳۹۲). «تحلیلی بر رویکردهای طنز سیاسی در ایران معاصر؛ نهضت ملی شدن صنعت نفت». توسعه‌ی اجتماعی، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۲۸.

عیاشی، محمد بن مسعود عیاش (۱۳۸۰) تفسیر عیاشی. ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.

غلامحسینی، پروین؛ قانونی، حمیدرضا و جهانگیر صفری (۱۳۹۵). «نماد پرنده در اشعار حمید مصدق». مجله زبان و ادبیات فارسی فسا، سال ۷، شماره ۱ (پیاپی ۱۴)، صص ۱۰۶-۱۲۵. فرهنگ‌ی.

فتوحی رودمجنی، محمود (۱۳۸۶). بلاغت تصویر. چاپ اول، تهران: سخن.

فریزر، جیمز جورج (۱۳۹۹). شاخه‌ی زرین؛ پژوهشی در جادو و دین. ترجمه‌ی کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.

قبادی، حسینعلی؛ نوری خاتونبانی، علی (۱۳۸۶). «نماد پردازی در رمانهای سیمین دانشور». پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره ۳، صص ۶۳-۸۶.

قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۵۷). دیوان ناصر خسرو. به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.

قربانی قره‌تپه، لیلای؛ رضایی، بهمن؛ کوکی‌فر، مرضیه (۱۳۹۸). «نمادگرایی حیوانی در ادب عامه». پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شماره ۲۷، صص ۷۸-۸۹.

قزوینی، زکریا (بی‌تا). عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات. نسخه‌ی خطی. تهران: مسوده.

کریستن‌سن، آرتور (۱۳۵۵). آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه‌ی احمد طباطبایی، تبریز.

کوپر، جی.سی. (۱۳۸۶). فرهنگ مصور نمادهای سنتی، مترجم: ملیحه کرباسیان، تهران: فرهنگ نشر نو.

گلریز، محمدعلی (۱۳۸۲). مینودر (یا باب الجنه قزوین). چاپ دوم، تهران: طه.

مجلسی، محمد باقر (۱۳۵۱). آسمان و جهان (ترجمه‌ی کتاب السماء و العالم بحارالانوار). ترجمه‌ی محمدباقر کمره‌ای، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامیه.

محمودی، مریم؛ الیاسی، رضا (۱۳۹۶). «نمادشناسی حیوانات در کتاب طرب‌المجالس». متن شناسی ادب فارسی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۳۶-۵۷-۷۰.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

- مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف. تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات اساطیر.
- معین، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی. گردآورنده: عزیزالله عزیزاده، فشرده‌ی یک جلدی چاپ چهارم، تهران: انتشارات بیگی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۸). کلیات شمس تبریزی. مقدمه‌ی بامداد جویباری، تهران: انتشارات گلشایی.
- ناظرزاده‌ی کرمانی، فرهاد (۱۳۶۸). نمادگرایی «سمبولیسم» در ادبیات نمایشی، ج ۱، تهران: برگ.
- نوح، نصرت‌الله (۱۳۸۰). یادمانده‌ها از بزرگ علوی تا رحمان هاتفی؛ خاطرات ادبی، هنری و سیاسی. انتشارات کاوه.
- هال، جیمز، (۱۳۸۰). فرهنگ نگارهای نمادها در هنر شرق و غرب، مترجم: رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۷۱). کشف‌المحجوب. تصحیح ژکوفسکی، مقدمه‌ی قاسم انصاری، چاپ چهارم، تهران: طهوری.
- وارینگ، فلیپ، (۱۳۷۱). فرهنگ خرافات: عجیب‌ترین خرافات مردم جهان، ترجمه و گردآوری احمد حجاران، چاپخانه موفق.
- واعظ، بتول (۱۳۹۰). «مجلس در آینه شعر از تأسیس تا دوران نهضت ملی ایران». نشریه پیام بهارستان، شماره ۱۲، ویژه‌نامه‌ی تاریخ مجلس ۲، صص ۵۴۱-۵۵۴.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش.
- یاوری، حورا (۱۳۸۲). گستره‌ی اسطوره. مجموعه گفت و گوهای محمدرضا ارشاد، تهران: هرمس.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۰). به سوی شناخت انسان و سمبولهایش. ترجمه‌ی حسن اکبریان، تهران: دایره.